

<p>■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران ■ مدیر مسؤؤل: مهدی عرفاتی</p>		<p>شبه‌شنبه ۳۰ شهریور ۱۴۰۰ ۱۴ صفر ۱۴۴۳ ۲۰ صفحه سال بیست و دوم - شماره ۶۰۳۸ Tuesday - September 21 , 2021</p>	
<p>حَدیث روز:</p> <p>امام حسین(ع): درباره برادر مومن‌ات پشت سرش سخنی بگو که دوست داری او پشت سر تو بگوید.</p>	<p>واحه:</p> <p>به حق صحبت دیرین که هیچ محرم راز به یاریک جهت حق‌گزار مانرسد</p>	<p>اوقات شرعی:</p> <p>اذان ظهر: ۱۳/۵۷ اذان مغرب: ۱۹/۲۱ اذان صبح (فردا): ۴/۲۸ طلوع خورشید(فردا): ۵/۵۴</p>	
<p>حکمت ۱۷۸:</p> <p>بدی را از سینه دیگران با کندن آن از سینه خود، ریشه‌کن نما.</p>	<p>وضعیت آب و هوای امروز</p>	<p>تهران ۲۱ / ۳۳ اردبیل ۸ / ۲۴ اصفهان ۱۲ / ۳۴ بیرجند ۱۴ / ۳۴ بجنورد ۱۳ / ۳۰ رشت ۱۸ / ۲۹ سهند ۱۵ / ۳۱ سمنج ۱۰ / ۳۳</p>	



عکس: جهان

گفت‌وگو با ۲ذاکراهل بیت^(ع) درباره حاج حجت... کسری مداح و پیرغلام سرشناس شمیرانات که دیروز دارفانی را وداع گفت «حجت» اخلاص و نوکری

بعضی وقت‌ها روزگار و سرنوشت، بازی‌های عجیبی راه می‌اندازد. شاید برای این که ببیند آدمیزاد چند مرده حلاج است و چقدر به اصولی که برای خود انتخاب کرده و سال‌ها با آنها زندگی کرده، پایبند است. بازی راه می‌اندازد و تو را می‌برد به جایی که اسمش امتحان است تا ببیند تو چقدر تاب می‌آوری و چقدر همانی می‌مانی که سال‌ها ادعا می‌کردی هستی. حاج‌آقا حجت کسری که دیروز بعد از مدت‌ها بیماری دارفانی را وداع گفت و به دیدار دوست رفت، یکی از انسان‌های شریفی بود که به گفته نزدیکانش، از بازی روزگار و سرنوشت و امتحان سربلند بیرون آمد و ثابت کرد حرف دل و عملش یکی بوده و با یک‌رنگی زندگی کرده و با اخلاص از این دنیا رفته است. بازی سرنوشت فقط آنجا که عاشق اهل بیت و امام حسین (ع) باشی. نزدیک به ۵۰سال خادم دستگاه امام حسین (ع) باشی اما یکبار به دلیل عارضه مغزی، حنجره‌ات از کار بیفتد و دیگر صدایی نداشته باشی که برای مولایت؛ حضرت سیدالشهداء (ع) بخوانی. ۱۵سال را در این غربت و سکوت عجیب سپری کنی. اما آنقدر عاشق باشی که در همه این سال‌ها فقط بتوانی چهارکلمه به زبان جاری کنی: یا علی! الهی شکر. حاج آقا کسری، عاشق زندگی کرد و عاشق از این دنیا رفت و خوش به سعادتش که جمعیت بزرگ شمیرانات و همه آنها که در هر کجای ایران او را می‌شناختند، با شنیدن خبر فوتش گفتند: خدا رحمتش کند، «مخلص» بود.

طاهره آشنایی

روزنامه‌نگار

تلنگر

به قول آقا حجت، یا علی!

کسانی که بر حسب شغل‌شان سروکارشان با بخش ریکواری اتاق عمل می‌افتد، همیشه خاطرات بامزه‌ای دارند که در جمع‌دوستان‌شان تعریف کنند. خاطراتی از بیمارانی که بعد از عمل و در حین ریکواری جملاتی را به زبان می‌آورند که به حال و روز بیداری و هوشیاری نمی‌گویند. پزشک‌های می‌گویند بیمار در حال به هوش آمدن یا اصطلاحاً در حال ریکواری ممکن است چیزهایی بگوید که برخاسته از ضمیر ناخودآگاهش بوده و ذهنش توان در اختیار گرفتن زمام آن را ندارد. هیچ پرستاری از این‌که از یک بیمار در حال ریکواری فحش بشنود ناراحت نمی‌شود. همان‌طور که هیچ‌کس بعد از جملات خنده‌داری را که بیمار در حال ریکواری گفته به روی اش نمی‌آورد که مایه خجالتش نشود. جملاتی که آدم در حالت به هوش آمدن می‌گوید یا حتی بعضی عباراتی که تبدیل به تکیه‌کلام می‌شوند از حوزه اختیارات انسان خارج‌اند و خودشان، خودشان را شکل می‌دهند.

چیزی شبیه ظاهر برخی آدم‌که می‌گویند دست خودش نیست و اعمالش آن‌رامی‌سازد. تکیه‌کلام را هم یک عمر نوع کلام و رفتار آدم می‌سازد. هیچ‌کس دوست ندارد حین به هوش آمدن پرستار را به فحش بکشد اما چندهمسبک زندگی و آداب حرف‌زدنش در آن لحظه آبرویش را می‌برد. حاج حجت کسری که دیروز از دنیا رفت، نزدیک به ۱۵سال آخر عمرش، قدرت تکلم‌اش را از دست داده بود. بر اثر چند سکنه مغزی دیگر نمی‌توانست صحبت کند اما اطرافیان‌ش می‌گویند فقط دو کلمه حرف می‌زد: «یا علی» و «الهی شکر»... جواب احوال‌پرسی‌ها، ابراز احساسات، غم، شادی و... همه چیز در همین یک کلمه خلاصه شده بود: «یا علی»

این که آدم باید چطور زندگی کند و ۶۰سال چطور حرف‌بزند که اگر بعد از ۶۰سال فقط توانست یکی از آن کلمه‌هایی را که همه این سال‌ها می‌گفته، یادش بماند آن کلمه «یا علی» باشد، بماند برای حساب و کتاب شخصی خودتان اما این که آدم در مواجهه با هر چیزی در این دنیا فقط بگوید یا علی، خیلی چیزها را عوض می‌کند. فکر کن در شادی و غم... در جواب خوبی؟... در بحران‌های زندگی... همه چیز را به همین یک کلمه حواله بدهی و در دلت بگویی.

امیرالمومنین یا شاه مردان دل ناشاد ما را شاد گردان

نام مولا^(ع) همیشه برزبانش بود



حاج حسن میزایی از مداحان خوشنام شمیرانات است و یکی از شاگردان برجسته زنده‌یاد حاج حجت کسری، میزایی درباره استاد خود می‌گوید: همه شمیران و کسانی که ایشان را می‌شناسند به اخلاص و خلوص نیت ایشان شهادت می‌دهند. بی‌ریا بود و عاشق اباعبدا... و اهل بیت(ع). از جوانی و قبل از پیروزی انقلاب مداحی و روضه‌خوانی می‌کرد. وقتی هم لازم بوده برای مبارزه با رژیم پهلوی نوحه‌های انقلابی هم می‌خوانده. در زمان جنگ، هیات عشاق‌الحسین را راه‌اندازی کرد و در محل همین هیات، به نوجوانان و جوانانی که به مداحی علاقه‌مند بودند، تعلیم می‌داد. هیاتش محل رفت و آمد رزمنده‌ها بود و هر شب در این هیات مراسم قرآن‌خوانی و سینه‌زنی برگزار می‌شد. به تلاوت قرآن و صحیح قرائت کردن کلام خدا، سفارش زیادی می‌کردند و خودشان هم تلاوت بسیاری زیبایی داشتند. با صبر و حوصله مراسم قرائت قرآن را گوش می‌دادند تا نوبت به روضه‌خوانی و مداحی خودشان می‌رسید. برای شهدا می‌خواندند در مراسم تشییع جنازه شهدا و ختمشان بدون این‌که توقع پولی داشته باشند.

سال ۶۲ بود که با ایشان آشنا شدم، مداح و روضه‌خوان سنتی بودند و به اصول و اما و

اگرهای مداحی آشنا. همیشه یادآوری می‌کردند از اشعار درست و با مفهوم برای نوحه و مداحی استفاده کنید، اشعاری که علاوه بر شور، شعور هم داشته باشد. تاکید زیادی داشتند که اشعار را حفظ کنیم و تا جایی که امکان دارد از روی کاغذ نخوانیم. روضه‌خوانی‌هایشان هم سنتی بود و مبتنی بر سند. چنین نبود که برای ایجاد شور، هر سخنی را به زبان بیاورند و از هر شعری استفاده کنند. به ما می‌گفتند مراقب باشید اشعار و ریت‌م‌های آن طرف آب به مداحی‌ها وارد نشود. در مراسم و عزاداری‌های سنگین و هیات‌های مهم و بزرگ حضور پیدا می‌کردند و مردم زیادی پای روضه و مداحی ایشان می‌نشستند اما آنقدر مردم دار و فروتن بودند که اگر به روضه‌های خانگی هم دعوتش می‌کردند، می‌رفت و سنگ تمام می‌گذاشت. مهم این بود که در دستگاه امام حسین(ع) شرکت می‌کرد و تعداد جمعیتی که پای منبرش می‌نشستند، اهمیت‌نداشت. همیشه به ما یادآوری می‌کردند مداحی را نزد استادان متبحر یاد بگیریم چون مداحی اهل بیت(ع) اهمیت زیادی دارد و نباید سطحی و پیش پا افتاده به آن نگاه کرد. همین ارادت‌دانی بود که عاقبت بخیر کرد ایشان را. در روزهای نزدیک اربعین امام حسین(ع) فوت کردند، در حالی‌که ذاکر امیرالمومنین(ع) بود. ع) تاحظه آخر حیات نام مولا(ع) از زبانش نیفتاد.



امروز در تاریخ:

- زادروز فریدون مشیری، شاعر مشهور معاصر(۱۳۱۵ش)
- تهاجم هلیکوپترهای آمریکایی به کشتی خدماتی ایران ایر در خلیج فارس(۱۳۶۶ش)
- درگذشت پروژ مشکاتیان، آهنگساز و نوازنده سرشناس سنتور(۱۳۸۸ش)
- روز جهانی آلزایمر/روز جهانی صلح

حکمت ۱۷۸:

- بدی را از سینه دیگران با کندن آن از سینه خود، ریشه‌کن نما.

استادی که پدری می‌کرد



حاج علی الفت از ذاکران جوان اهل بیت و اهل شمیرانات است. اواز بچگی آقای کسری را دیده و شیفته مرام و رفتار و اخلاق او شده است. می‌گوید: به معنای واقعی کلمه استاد بود. وقتی در حضور ایشان بودی احساس می‌کردی در کنار پدر واقعی خودت هستی. همیشه در جیش خوردنی و شکلات داشت و به ما که بچه بودیم، می‌داد و آنقدر روی خوش داشت و مهربان بود که شیفته‌اش شدم.

آن زمان تعداد مداح‌ها مثل امروز زیاد نبود و حاج‌آقا کسری به همه محله‌های

شمیران می‌آمدند و در مراسم روضه‌خوانی و سینه‌زنی می‌خواندند و در همه جا شمع محفل بودند بس‌که مردم‌دار و مهربان بودند. صدایش و اشعار و روضه‌هایی که می‌خواند اصیل بود و سبکش همان سبک سنتی بود که طرفداران زیادی هم داشت.

مراسمی که ایشان حضور داشت، عجیب شلوغ می‌شد. از هر قشری و سن و سالی می‌آمدند که از محفل ایشان فیض ببرند. به روضه‌های خانگی اهمیت زیادی می‌دادند و به خلوص دل برگزارکننده آن. قبل از این‌که دچار بیماری شود برای خواندن روضه هر ماه به خانه پیرزنی می‌رفت که در جنوب شهر بود. با موتور خودش می‌رفت. تا جایی که من می‌دانم تنها چیزی که برایش اهمیت نداشت پاکتی بود که بعد از مراسم به ایشان می‌دادند. برای همین از مال دنیا به کمترین راضی بود. خانه‌ای کوچک و قدیمی در شمیران داشت و همین خانه محلی بود برای عاشقان سیدالشهدا. زمانی که بیمار شدند، در این خانه به روی مردم باز بود و همسر ایشان با چه صبر و حوصله‌ای از همه هممانان و دوست و آشناهای حاج‌آقا پذیرایی می‌کردند. وقتی بیمار شد و خدا صدایش را از او گرفت، عشق به امیرالمومنین(ع) و امام حسین(ع) از دلش به زبانش جاری می‌شد. ما که از بچگی با ایشان نشست و برخاست می‌دانیم ائمه(ع) در متن زندگی ایشان جاری بودند. این جور نبود که فقط ماه محرم برای دستگاه امام حسین(ع) نوحه و روضه بخواند. در طول سال، هر جا که مراسمی، حتی کوچک برای سالار شهیدان(ع) برگزار می‌شد، می‌رفت و ارادت خود را ثابت می‌کرد. همین عشق بود که نام امیرالمومنین(ع) را تا پایان عمر بر زبان ایشان جاری کرد. انگار حکمت این بود که ۱۵سال فقط نام خدا و امام علی(ع) بر زبان ایشان جاری شود.

مقطع حساس کنونی

مرد گل خوارو سوپردریانی+ نتیجه‌گیری حکمی



امید مهدی‌نژاد

طنز نویس

بدر زمان قدیم مردی در اثر تلاطمات روانی ناشی از تحولات اجتماعی دچار عادت گل‌خواری شد، به‌طوری‌که هر جا گل می‌دید عنان اختیار از کف می‌داد و شروع به کندن و خوردن آن می‌کرد. دوستان مرد گل‌خوار تلاش بسیار کردند این عادت وی را از بین ببرند و چند مشاور و تراپیست را به وی معرفی کردند اما در نهایت موفق نشدند و مرد گل‌خوار کماکان به عادت گل‌خواری خود ادامه داد. روزی مرد گل‌خوار برای خرید یک من‌قند به سوپردریانی رفت. سوپردریانی که چند روز بود سنگ ترازویش راگم کرده بود و از گل سرشوی برای توزین اجناس استفاده می‌کرد به مرد گل‌خوار گفت: من سنگ ترازویم راگم کرده و سنگ جدید سفارش داده‌ام، تا آماده شود از گل سرشوی به جای وزنه استفاده می‌کنم ولی اطمینان می‌دهم وزن آن دقیق است. اگر راضی هستی بکنشم. مرد گل‌خوار گفت: فرقی نمی‌کند. سوپردریانی به اندازه ۳کیلو گل سرشوی

در یک کفه ترازو گذاشت، به قسمت انتهایی مغازه که قند‌ها را در آنجا گذاشته بود رفت تا مقداری قند بشکند و بیاورد. در این لحظه مرد گل‌خوار بی‌اختیار تکه بزرگی از گل سرشوی را کند و در دهان گذاشت. سوپردریانی که پشت سرش هم چشم داشت متوجه شد که مرد گل‌خوار به کندن گل سرشوی مبادرت کرد. ابتدا خواست به او اعتراض کند و مانع این کار شود اما از آنجا که خوی سودجویی در وی نهاده شده بود در دل گفت: قیمت گل سرشوی کمتر از یک پنجم قیمت قند است و هرچه این مرد از گل سرشوی که به جای وزنه استفاده می‌کند بکند به همان میزان قند کمتری نصیبش می‌شود. پس خاک بر سرش و چی از این بهتر. در نتیجه به بهانه شکستن قند خودش را معطل کرد تا مرد هرچه بیشتر از گل سرشوی بکند. در این لحظه حکیمی که برای خرید الکل ضد عفونی وارد سوپردریانی شده و ماجرا را مشاهده کرده بود، تلفن همراه خود را درآورد و عکسی از گل سرشوی روی کفه ترازو گرفت و در پیچ حکایات پندآموز در اینستاگرام گذاشت و به عنوان کپشن در زیر آن نوشت: گل مال دنیا و قند ارزش زندگی آدمی است. آنان که به گمان زنگ‌بودن فقط در پی رنگ و لعاب دنیا هستند مانند این شخص گل‌خوارند که از کفه ترازوی خود می‌دزدند و نمی‌دانند که از وزن آنچه در مقابل دریافت می‌کنند، کاسته می‌شود. سپس اینستاگرام را بست و مرد گل‌خوار و سوپردریانی را به حال خودشان رها کرد و رفت.

